

مجله پژوهش‌های زبان‌شناسی

سال پنجم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲

تاریخ وصول: ۱۳۹۲/۱۰/۲۱

تاریخ اصلاحات: ۱۳۹۳/۳/۱۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۱۷

صص ۱-۱۶

بررسی روند رشد مفاهیم عام در کودکان فارسی‌زبان

*شهره صادقی

چکیده

عبارت‌هایی عام مانند «گیاهان به آب نیاز دارند» به ویژگی‌های اصلی، پایدار و بی‌زمان کل یک مقوله اشاره می‌کنند و نقش مهمی در روند رشد پردازش مفهومی کودک دارند. برای شناسایی و درک مفهوم این عبارت‌ها مجموعه‌ای از اطلاعات زبانی و فرازبانی نیاز است. در مطالعه حاضر با اجرای دو آزمون، توانایی ۱۶ آزمودنی کودک از دو گروه سنی ۳-۴ و ۴-۵ سال در درک و تولید مفاهیم عام با استفاده از امکانات صرفی و نحوی موجود در جمله مورد بررسی قرار گرفت. یافته‌های به دست آمده نشان داد که در هر دو آزمون صرفی و نحوی، کودکان گروه سنی ۴-۵ سال عملکرد بهتری در درک و تولید اسم جنس نسبت به گروه سنی ۳-۴ سال داشتند. همچنین کودکان هر دو گروه سنی از امکانات صرفی، بیشتر از امکانات نحوی در پردازش اسم جنس استفاده کردند.

کلید واژه‌ها: عبارت عام، اسم جنس، امکانات صرفی- نحوی، رشد زبان، کودک فارسی‌زبان

۱. مقدمه

زبان نمودی از پیچیده‌ترین کارکردهای مغز است که کودکان با سرعت آن را فرامی‌گیرند. فراگیری واژه‌ها و شکل‌گیری واژگان در کودکان الگوی رشدی نسبتاً مشخصی دارد. معمولاً کودکان در فاصله ۱۰ تا ۱۳ ماهگی اولین کلمه خود را بر زبان می‌آورند. در نیمسال نخست پس از تولید اولین کلمه، کودکان فقط با یک واژه، مقصود خود را می‌رسانند. تا سن ۱۸ ماهگی یادگیری کلمات خیلی آهسته پیش می‌رود. در این سن یک جهش واژگانی (vocabulary spurt) پدید می‌آید و اندازه واژگان کودک در فاصله کوتاهی چند برابر می‌شود. جریان سریع کسب واژگان نشان می‌دهد که کودکان پس از چند بار برخورد با یک واژه جدید، خود قادرند که معنای آن را استنباط کنند (زیگلر و آلیبالی^۱، ۱۳۸۷). یادگیری هر واژه نیاز به درج معنایی متناظر با آن، یافتن مقوله دستوری و نوع ساخت آن واژه دارد، اما همه این اطلاعات در یک زمان به دست نمی‌آید. کودکان نمی‌توانند تمامی معانی مربوط به یک واژه را در یک زمان واحد فرا بگیرند. فرا گرفتن معنای قراردادی هر واژه توسط کودک شامل گردآوری تدریجی اطلاعات به موازات افزایش دانش در مورد هر واژه و ساخت‌های متناظر با آن است و به محض آن که برای واژه‌ای، معنایی بیابند، کاربرد آن را آغاز می‌کنند (کلارک^۲، ۲۰۰۹).

گرایش به تولید مفاهیم یکی از ویژگی‌های اساسی کودک است. مفهوم می‌تواند شامل اشیاء، رویدادها، باورها، فعالیت‌ها و جنبه‌های مختلف هستی باشد. برخی از مفاهیم جزئی از طبیعت هستند و بعضی دیگر مفاهیمی هستند که کودک آن‌ها را برای رسیدن به هدف‌های خاصی ساخته است. نتایج بسیاری از تحقیقات (مانند، گلن و مارکمن^۳، ۱۹۸۶؛ گپنیک و ملتزوف^۴، ۱۹۹۷؛ شپلی^۵، ۱۹۹۳؛ به نقل از گلن، ۲۰۰۴: ۲) در زبان‌های مختلف نشان داده‌اند که کودکان مفهوم نوع (kind) را در قالب اسم جنس (generic noun) همزمان با تولید نخستین واژه‌های خود به کار می‌برند. اسم جنس به تمام اعضای طبقه یا گروه خاص خود دلالت دارد و کل مجموعه را در بر می‌گیرد. در این طبقه همه تفاوت‌های اعضا نادیده گرفته می‌شود و در کل تمامی اعضا به عنوان عضوی منفرد تلقی می‌شوند. جملات عام (generic sentences) که اشاره به یک مقوله دارند در گفتار کودکان به وفور یافت می‌شوند. این نوع جملات ابزار مهمی در انتقال دانش و آگاهی هستند. عبارت‌های عام، ویژگی‌هایی را بیان می‌کنند که شبیه قانون هستند (کارلسون و پلتیر^۶، ۱۹۹۵؛ دال^۷، ۱۹۷۵). اسم‌های جنس نشان‌دهنده ویژگی‌های اصلی، پایدار (enduring) و بی‌زمان هستند، نه ویژگی‌های تصادفی، کوتاه‌مدت و بافت وابسته و نشان می‌دهند که مقوله‌ها، هستاری (entity) پیوسته و پایدار دارند. همچنین، برخلاف جمله‌هایی که دارای کمیت‌نماهای (quantifiers) «هر» و «همه» هستند، جمله‌های دارای اسم جنس استثنایر نیز هستند؛ به این معنی که اگر چه عبارت عام در مورد یک مقوله صدق می‌کند، اما با وجود یک عضو استثنا که مشخصه‌ای در مورد آن صدق نمی‌کند این جمله نقض نمی‌شود. برای نمونه، عبارت «سگ‌ها چهار پا دارند» به این معنی است که در شرایط عادی هر عضوی از مقوله سگ‌ها چهار پا دارد. حال اگر سگی در اثر حادثه‌ای یک پایش را از

¹R. S. Siegler & M. W. Alibali

²E. V. Clark.

³S. A. Gelman & E. M. Markman

⁴A. Gopnik & A. N. Meltzoff

⁵E. F. Shipley

⁶G. N. Carlson & F. J. Pelletier

⁷O. Dahl

دست داده باشد عبارت یادشده هم چنان صادق است. به علاوه، عبارت‌های عام ممکن است حتی برای بیشتر اعضای یک مقوله نیز صادق نباشند (مک کالی^۱، ۱۹۸۱). برای مثال، عبارت «پرنده‌ها تخم می‌گذارند» با وجود این که این ویژگی در کمتر از نیمی از مقوله پرنده‌گان (به غیر از مذکرها و جوجه‌ها) صدق می‌کند، در حالت کلی درست است (گلمن و همکاران^۲، ۱۹۹۸؛ پراسادا^۳، ۲۰۰۰).

بخش عمده‌ای از فرایند استدلالی کودک به توانایی او در استنباط مفاهیم فراتر از شواهد قابل دسترس در بافت موجود وابسته است. این فرایند استنباطی بر پایه استفاده از مقوله‌ها شکل می‌گیرد (گلمن، استار و فلاکس^۴، ۲۰۰۲). بنابراین مقوله‌ها در سازماندهی و گسترش دانش کودک درباره جهان بسیار اهمیت دارند. مفهوم جنس در مطالعه فرایند رشد زبان کودک اهمیت بسیاری دارد زیرا در شکل‌گیری دانش عام (generic knowledge) و ارتقای توانمندی‌های استدلالی و استقرایی او نقش اساسی ایفا می‌کند (گلمن، ۲۰۰۴). با وجود اهمیت دانش عام در روند رشد قابلیت‌های شناختی و تعقلی انسان، بررسی اسم‌های جنس دو پرسش مهم را با خود به همراه دارد: (۱) در مواجهه با هر پدیده (مثلاً با دیدن تصویری در کتاب از دو اسب که در حال علف‌خوردن هستند)، کودک چگونه می‌فهمد که مشخصه «خوردن علف» به دیگر اعضای آن نوع جاندار نیز تعمیم می‌یابد؟ برای مثال، آیا همه اسب‌ها علف می‌خورند و یا اسب‌ها فقط در این کتاب علف می‌خورند؟ این مشکل را مشکل استنتاجی دانش عام (the inferential problem of generic knowledge) می‌نامیم (پراسادا، ۲۰۰۰). برای درک مفهوم اسم جنس، کودک باید تشخیص دهد که نتیجه‌گیری، به کدام نوع تعمیم می‌یابد؛ برای مثال، اسب‌ها علف می‌خورند، حیوانات مزرعه علف می‌خورند و یا حیوانات در مفهوم کلی علف می‌خورند؟ (۲) پرسش دوم مربوط به تفسیر زبانی است. با شنیدن یک جمله، کودک چگونه می‌فهمد که آنچه مورد نظر گوینده است تفسیر عام است و یا برداشتی دیگر. برای مثال مربی به کودک می‌گوید: «اسب‌ها دارند علف می‌خورند» یا «اسب‌ها علف می‌خورند». پرسش اینجاست که کودک چگونه درمی‌یابد که کدام جمله به نوع اسب اشاره دارد؟ این مشکل را مشکل زبان عام (the problem of generic language) می‌نامیم (پراسادا، ۲۰۰۰). در واقع کودک برای درک کامل اسم‌های جنس باید قادر باشد هر دو مشکل را حل کند.

جملات حاوی اسم جنس به رغم آن که در فراگیری و انتقال دانش نقش اساسی دارند، اما با یک قاعده ساده شناسایی نمی‌شوند. در واقع برای تعیین این که یک جمله حاوی اسم جنس است یا خیر باید به سرخ‌های پیچیده دستوری، معنایی و کاربردشناختی آن توجه کرد (کیمپین و مارکمن^۵، ۲۰۰۸). هر زبانی برای ارجاع به اسم جنس امکانات صرفی، نحوی و معنایی خاصی دارد. برای بیان اسم جنس در زبان فارسی، چهار امکان صرفی در نظر گرفته می‌شود: (۱) واژه به صورت منفرد و بدون نشانه ظاهری به کار برده شود که در این حالت چنین اسمی معرفه است: «گیاه به آب نیاز دارد»؛ (۲) گاهی برای بیان مفهوم جنس، اسم جمع بسته می‌شود: «گیاهان به آب نیاز دارند» (۳) پیش از اسم جنس، کمیت‌نمای «هر» و پس از آن «ی» نکره آورده شود: «هر گیاهی به آب نیاز دارد». (۴) هر گاه فعل جمله منفی باشد یا جمله به صورت استفهام انکاری به کار رود، پیش از اسم کمیت‌نمای «هیچ» و پس از اسم «ی» نکره

¹J. D. McCawley

²S. A. Gelman, et al.

³S. Prasada

⁴S. A. Gelman, J. Star & J. E. Flukes

⁵A. Cimpian & E. M. Markman

آورده می‌شود: «هیچ گیاهی نیست که به آب نیاز نداشته باشد» (منشی‌زاده، ۱۳۷۶). از جمله امکانات نحوی تشخیص اسم‌های جنس در جمله می‌توان به «زمان» (tense) و «نمود» (aspect) فعل جمله اشاره کرد. به طور کلی فعل دارای زمان حال و نمود ساده نظیر «اسب علف می‌خورد» در مقایسه با فعل دارای زمان گذشته مثل «اسب علف خورد» و نمود مستمر نظیر «اسب دارد علف می‌خورد» نشانه بارزتری مبنی بر وجود اسم جنس در جمله می‌باشد. با توجه به این نمونه‌ها، امکانات دستوری متعددی برای بیان اسم جنس وجود دارد، اما اسم‌های جنس به هر صورت که بیان شوند در یک ویژگی مشترکند و آن پایه مفهومی (conceptual basis) آن‌هاست؛ یعنی بر جنس معینی دلالت می‌کنند.

پژوهشگرانی مانند گلמן و مارکمن (۱۹۸۶)، پراسادا (۲۰۰۰)، گلמן (۲۰۰۴)، کیمپین و مارکمن (۲۰۰۸) و کیمپین، ملترز^۱ و مارکمن (۲۰۱۱) در مطالعات مربوط به رشد زبان، با توجه به امکانات ویژه‌ای که هر زبانی برای به کارگیری اسم جنس از آن بهره می‌برد، فرایند زبان‌آموزی را مورد مطالعه قرار داده‌اند. هدف پژوهش حاضر بررسی فرایند تولید و درک اسم جنس در کودکان ۳-۵ ساله فارسی‌زبان می‌باشد. نگارنده بر آن است که میزان و ماهیت مهارت پردازش اسم جنس را در کودکان فارسی‌زبان تهرانی در دو گروه سنی ۳-۴ و ۴-۵ سال مورد مطالعه و مقایسه قرار دهد تا ضمن ارزیابی عملکرد درون‌گروهی این مهارت در هر گروه سنی، الگوی رشدی این فرایند را نیز از طریق بررسی داده‌های بین‌گروهی این کودکان مشخص نموده و ارائه دهد. برای نیل به این اهداف، این پژوهش به طور خاص به بررسی میزان توجه و کاربرد ویژگی‌های صرفی و نحوی در تشخیص اسم‌های جنس توسط کودکان مورد آزمایش می‌پردازد. با تمرکز بر این اهداف، فرضیه‌های زیر محور این پژوهش را تشکیل می‌دهند:

۱. کودکان فارسی‌زبان در دو گروه سنی (۳-۴ و ۴-۵ سال) درجات متفاوتی از توانایی در درک و تولید اسم جنس با استفاده از امکانات صرفی نشان می‌دهند.
۲. کودکان فارسی‌زبان در دو گروه سنی (۳-۴ و ۴-۵ سال) درجات متفاوتی از توانایی در درک و تولید اسم جنس با استفاده از امکانات نحوی نشان می‌دهند.
۳. با افزایش مهارت زبانی و کسب دانش جهانی، توانایی درک و تولید اسم جنس در کودکان فارسی‌زبان در دو گروه سنی (۳-۴ و ۴-۵ سال) روند فزاینده رشدی نشان می‌دهد.
۴. کودکان فارسی‌زبان در هر دو گروه سنی بیشتر از امکانات صرفی (شماره: مفرد و جمع) برای تولید اسم جنس استفاده می‌کنند تا از امکانات نحوی (زمان و نمود فعل).

۲. پیشینه پژوهش

پژوهشگران بسیاری به مطالعه تولید و درک اسم جنس در کودکان پرداخته‌اند. بسیاری از این پژوهش‌ها درباره کودکان انگلیسی‌زبان صورت گرفته است. گلמן و همکاران (۲۰۰۲) در پژوهش خود به بررسی گستره (scope) شمول عبارت‌های حاوی اسم جنس و کمیت‌نماهای All و some پرداختند. در این مطالعه بر عبارت‌های اسمی که به ویژه در گفتار کودک-مخاطب (child-directed speech) بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد تمرکز شد. آزمودنی‌های این پژوهش ۳۷ کودک پیش‌دبستانی و ۳۶ بزرگسال بودند. آزمودنی‌ها در مورد پردازش سه نوع گروه اسمی در قالب عبارت

¹T. J. Meltzer

اسمی عام حاوی اسم جنس (*Bears like to eat ants*)، عبارت اسمی با کمیت‌نمای All (*All bears like to eat ants*) و عبارت اسمی با کمیت‌نمای Some (*Some bears like to eat ants*) مورد مقایسه قرار گرفتند. یافته‌های آزمون نشان داد که هم کودکان و هم بزرگسالان، بین گستره شمول عبارت‌های حاوی اسم جنس و عبارت‌های حاوی کمیت‌نماهای All و Some تمایز قائل شده و اغلب ویژگی بیان شده در قالب اسم جنس را به دیگر اعضای مقوله مورد نظر تعمیم می‌دهند.

گلمن و رامان^۱ (۲۰۰۳) در پژوهشی با استفاده از پنج آزمون تأثیر امکانات صوری زبانی و بافت کاربردی (با توجه به ضمیر «آن‌ها») را در تفسیر صحیح اسم جنس بررسی کردند. یافته‌های پژوهش آن‌ها نشان داد کودکان دوساله بیشتر از امکانات صوری زبانی و کودکان سه‌ساله بیشتر از امکانات کاربردشناختی در تفسیر اسم جنس استفاده کردند. این یافته‌ها نشان دادند که کودکان تمایز عام و غیرعام را از سنین پایین کودکی متوجه می‌شوند و با افزایش سن از ترکیبی از اطلاعات صورت زبانی و بافت کاربردی برای فراگیری و تفسیر عبارت‌های عام استفاده می‌کنند.

گلمن (۲۰۰۴) به بررسی فراوانی اسم جنس در گفتار مادران و نیز کودکان، تفسیر معنایی کودکان از اسم جنس و تأثیر اسم جنس در استنتاجات آنها پرداخت. یافته‌ها حاکی از آن بود که فراوانی اسم جنس در گفتار مادران با کودکان بارز است و مادران برای بیان اسم جنس از امکانات چندگانه صوری زبانی استفاده می‌کنند. اسم‌های جنس به کار گرفته شده توسط مادران حوزه-ویژه (*domain specific*) بودند؛ به این معنی که این اسم‌ها بیشتر برای سخن گفتن در مورد حیوانات به کار می‌رفتند تا اشیا. از نظر بافتی نیز کاربرد اسم جنس بیشتر در فعالیت داستان‌گویی دیده شد تا در بازی آزاد کودکان با اسباب‌بازی. از دیگر یافته‌های این پژوهش آن بود که کودکان در حدود دوسالگی قادر به تولید اسم جنس بودند و این توانایی با افزایش سن (بین دو تا سه سالگی) بیشتر می‌شد. کودکان نیز در تولید اسم جنس به صورت حوزه-ویژه عمل کردند و اسم جنس را برای مفاهیم جاندار بیشتر از بی‌جان استفاده می‌کردند. در مجموع در این پژوهش کودکان تفسیر معنایی مناسب از اسم جنس داشتند و برای این منظور از تمام سرنخ‌های صوری زبانی، بافتی و کاربردی بهره می‌بردند.

گلمن و بلوم^۲ (۲۰۰۷)، چگونگی درک اسم جنس در گویشوران انگلیسی زبان را مورد مطالعه قرار دادند. در این پژوهش بزرگسالان و کودکان چهار و پنج‌ساله با نمایش‌هایی درباره حیوانات تخیلی و پرسش‌هایی حاوی اسم جنس و غیرجنس در مورد ویژگی‌های این حیوانات مواجه شدند. یافته‌های حاصل نشان داد که هم کودکان و هم بزرگسالان ویژگی‌های عام را از غیرعام تمیز می‌دهند و ویژگی‌های عام را ارجاع دهنده به نوع تلقی می‌کنند. بزرگسالان ویژگی‌های ذاتی حیوانات را از ویژگی‌های اکتسابی آن‌ها تشخیص دادند، در حالی که کودکان نتوانستند این ویژگی‌ها را از یکدیگر تفکیک نمایند. یافته‌ها مؤید وجود تغییرات رشدی در درک مفهومی و معنایی کودکان بود و این تغییرات در پرتو نظریه‌های جدید روان‌شناسی شناختی مورد تفسیر قرار گرفتند.

کیمپین و مارکمن (۲۰۰۸) بهره‌گیری کودکان پیش‌دستانی از سرنخ‌های زبانی را برای درک معنای اسامی جنس مورد بررسی قرار دادند. این محققان در صدد یافتن پاسخ برای این پرسش بودند که کودکان سه و چهار ساله چگونه از اطلاعات بافت زبانی موجود، دانش پیشین و یا بافت اجتماعی برای تشخیص اسم جنس استفاده می‌کنند. داده‌ها نشان داد

^۱L. Raman

^۲P. Bloom

که کودکان چهار ساله توانستند از تمام اطلاعات صرفی-نحوی، بافتی و کاربردی موجود بهره‌گیرند، اما کودکان سه ساله فقط به سرنخ‌های صرفی-نحوی و بافتی حساس بودند. در آزمون دیگر این پژوهش، برتری نسبی سرنخ‌های بافت زبانی و دانش پیشین مورد بررسی قرار گرفت. در این آزمون کودکان چهار ساله براساس سرنخ‌های صوری، گروه‌های اسمی حاوی اسم جنس را به درستی تفسیر کردند، اما کودکان سه ساله قادر به این کار نبودند. یافته‌های این پژوهش نیز نشان داد کودکان از سنین پایین قادر به بهره‌گیری از اطلاعات صوری، معنایی و کاربردی برای درک اسم جنس هستند و از دانش مقوله‌ای مربوط به این اسم‌ها در استنتاجات خود استفاده می‌کنند.

کیمپین، ملترز و مارکمن (۲۰۱۱) به بررسی سرنخ‌های صرفی-نحوی، از جمله نوع گروه اسمی، زمان و نمود فعل جمله در تشخیص اسم‌های جنس یا غیرجنس پرداختند. یافته‌ها نشان داد کودکان به ترکیبی از این سرنخ‌ها حساسند. بنابراین کودکان در سنین پایین از مهارت تشخیص و تفسیر درست اسم جنس برخوردارند. جستجوی نگارنده در تحقیقات انجام شده در داخل کشور نشان داده است که در رابطه با موضوع این پژوهش، تاکنون مطالعه‌ای درباره کودکان فارسی‌زبان در ایران صورت نگرفته است.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر بر روی ۱۶ کودک از دو گروه سنی ۳-۴ ساله و ۴-۵ ساله (از هر گروه ۸ کودک) انجام شده است. همگی کودکان که فارسی‌زبان تک‌زبان بودند و به لحاظ وضعیت اقتصادی و اجتماعی در سطح متوسط قرار داشتند، از بین کودکان یک مهدکودک در منطقه پنج شهر تهران انتخاب شدند. والدین این کودکان عمدتاً دارای تحصیلات در حد دیپلم و بالای دیپلم بودند. برای گردآوری داده‌های این پژوهش، دو آزمون، هماهنگ با اهداف و پرسش‌ها و فرضیه‌های مطرح شده در این مطالعه، توانایی‌های ادراکی و تولیدی کودکان فارسی‌زبان را مورد سنجش قرار دادند. این آزمون‌ها عبارت بودند از: (۱) آزمون درک و تولید اسم جنس با استفاده از اطلاعات صرفی و (۲) آزمون درک و تولید اسم جنس با استفاده از زمان و نمود فعل. آزمون‌های استفاده‌شده در این تحقیق در اساس برگرفته از آزمون‌های مورد استفاده در پژوهش‌های کیمپین و مارکمن (۲۰۰۸) و کیمپین، ملترز و مارکمن (۲۰۱۱) هستند. با این همه، با توجه به مشخصه‌ها و مقتضیات فرهنگی-اجتماعی جامعه ایرانی و خصوصیات زبان فارسی، تغییرات لازم در محتوی و ساختار این آزمون‌ها اعمال شده‌اند. در طراحی و ساخت آزمون‌ها، این هدف مورد نظر بوده است که مهارت کودکان در درک و تولید اسم جنس با استفاده از سرنخ‌های صرفی (در آزمون اول) و نحوی (در آزمون دوم) موجود در زبان فارسی مورد سنجش و مقایسه دقیق قرار گیرد. نمراتی که کودکان آزمودنی فارسی‌زبان در دو گروه سنی در دو آزمون کسب کردند به عنوان متغیر وابسته در نظر گرفته شدند.

آزمون اول: آزمون درک و تولید اسم جنس با استفاده از اطلاعات صرفی برای تشخیص درک و تولید اسم جنس با بهره‌گیری از اطلاعات صرفی طراحی شده است. در این آزمون از هر چهار امکان صرفی بیان اسم جنس (اسم مفرد، اسم جمع، هر/هیچ+ اسم مفرد «-ی») برای ساخت محرک‌های زبانی استفاده شده است. برای اجرای این آزمون ۶ تصویر رنگی از ۶ حیوان (پرنده، گربه، سگ، ماهی، خرگوش و مار) انتخاب شدند. برای هر یک از این تصاویر، جمله‌ای در یکی از سه حالت زیر به کودکان ارائه گردید: حالت (۱) جمله حاوی اسم جنس (مثال: «بگذارید راجع به گربه‌ها یک

چیزی به شما بگویم. آن‌ها دوست دارند با ماشین اسباب بازی، بازی کنند.»؛ حالت ۲) جمله حاوی اسم غیرجنس (مثال: «بگذارید راجع به این دو ماهی یک چیزی به شما بگویم. آن‌ها دوست دارند پشت صخره‌ها قایم بشوند») و حالت ۳) خنثی (مثال: «بگذارید یک چیزی به شما بگویم. آن‌ها دوست دارند به پهلو بخوابند») (اشاره به تصویر خرگوش‌ها)). ابتدا آزمودنی به عروسکی (یک اردک) معرفی می‌شود. پس از آن، آزمونگر نخستین تصویر را که شامل یک جفت حیوان (دو تصویر از یک حیوان، مانند تصویر دو پرنده) است در غیاب عروسک به کودک نشان می‌دهد و پس از اشاره به تصویر می‌گوید: «بگذارید چیزی راجع به پرنده‌ها (حالت اسم جنس) / این دو پرنده (حالت غیرجنس) / حالت خنثی به شما بگویم. آن‌ها از موش‌ها می‌ترسند». این روش در مورد هر ۶ تصویر انجام می‌شود. سپس آزمونگر تصویر را کنار می‌گذارد و عروسک (آقا اردک) را روی میز قرار می‌دهد و از کودک می‌پرسد «خوب! حالا می‌توانی به آقا اردک که تا حالا زیر میز خواب بوده بگویی چه چیزی یاد گرفته‌ای؟». اگر کودک در بازگویی آن چه در مورد حیوان به او گفته شده است، به جای ضمیر اشاره (آن‌ها، این‌ها، این دو) از گروه اسمی استفاده کند، نشانگر آن است که از اطلاعات صرفی جمله ارائه شده در درک و بیان اسم جنس به درستی استفاده کرده است. در مقابل اگر وی عبارت اسمی را به صورت غیرجنس بیان نماید، نشان می‌دهد که قادر به درک مفهوم اسم جنس نبوده است و اطلاعات صرفی جمله ارائه شده برای او قابل استفاده نبوده است. در حالت سوم، اگر کودک در پاسخ به سؤال مطرح شده، جمله مبهم تولید کند و برای مثال، پاسخی مانند «آن‌ها از موش‌ها می‌ترسند» را تولید کند و یا ضمیر را در پاسخی مانند «از موش‌ها می‌ترسند» حذف نماید، آزمونگر برای پی‌بردن به توانایی واقعی کودک و استخراج پاسخ دقیق‌تر این سؤال را، برای مثال، به این صورت مطرح می‌کند که «کی از موش‌ها می‌ترسد؟». در این حالت، حتی اگر با تلاش مجدد آزمونگر و راهنمایی بیشتر او، باز هم کودک قادر به ارائه پاسخ درست نبود، می‌توان نتیجه گرفت که کودک اساساً در درک و کاربرد اسم جنس فاقد توانش لازم است. کل جلسه برگزاری این آزمون حدود ده دقیقه برای هر آزمودنی به طول انجامید. لازم به ذکر است که اجرای هر آزمون برای هر آزمودنی طی یک جلسه جداگانه به عمل آمد.

آزمون دوم: هدف از اجرای این آزمون، بررسی میزان توانمندی کودکان فارسی زبان تهرانی در تشخیص اسم جنس / غیرجنس در جمله‌هایی با فعل زمان حال و نمود ساده («میمون گوشت می‌خورد»)، زمان گذشته و نمود ساده («میمون گوشت خورد») و زمان حال و نمود مستمر («میمون دارد گوشت می‌خورد») است. جمله‌های حاوی اسم جنس عموماً با فعل‌هایی در زمان حال و نمود ساده به کار می‌روند. کودکان به صورت تصادفی به سه گروه تقسیم می‌شوند. یک سوم کودکان، جمله دارای فعل حال ساده، یک سوم جمله دارای فعل گذشته ساده و یک سوم نیز جمله دارای فعل حال مستمر را می‌شنوند. به غیر از نوع زمان و نمود فعل، جمله‌ها در دیگر اجزا کاملاً یکسان هستند. بار دیگر کودکان به عروسک معرفی می‌شوند. این آزمون در دو مرحله انجام شد. ابتدا از کودک پرسیده شد که ویژگی مطرح شده در تصویر در مورد «فقط یکی» صادق است یا در مورد «همه اعضای گروه» صادق می‌کند. این بخش شامل ۶ جمله است. آزمونگر جمله‌ای را در زمان و نمود مناسب یک بار بیان کرده و سپس می‌گوید: «من یک بار دیگر جمله را تکرار می‌کنم و پرسشی می‌پرسم. گفتم میمون گوشت می‌خورد. آیا ما داریم درباره فقط یک میمون صحبت می‌کنیم و یا درباره همه میمون‌ها؟» پس از مرحله اول، آزمونگر از کودکان می‌خواهد چند دقیقه نقاشی بکشند. سپس در مرحله دوم، از کودک خواسته می‌شود که در مورد آن چه پیش از نقاشی گفته شده است به عروسک چیزهایی بگوید. در این مرحله ارزیابی

آزمونگر از اشتباهاتی است که کودکان در مورد نوع گروه اسمی در بازگویی جمله‌ها مرتکب می‌شوند. وقتی «میمون گوشت می‌خورد» به صورت «میمون‌ها گوشت می‌خورند» بازگو می‌شود نشان می‌دهد که جمله اول به صورت جمله حاوی اسم جنس تفسیر شده است. وقتی جمله «میمون گوشت می‌خورد» به صورت «آن میمون گوشت می‌خورد» بازگو شود، نشان می‌دهد که جمله اول به صورت جمله حاوی اسم غیرجنس تفسیر شده است. اگر کودک نتواند آن چه که پیش از نقاشی گفته شده را به یاد آورد، آزمونگر برای هر یک از ۶ جمله، تصویری از یک حیوان از آن نوع را به کودک نشان می‌دهد و می‌گوید: «این یک سرنخ است، راجع به آن کمی فکر کن. آیا می‌توانی بگویی چه گفتیم؟». در بخش اول هیچ تصویری نشان داده نشده است. اگر کودک پاسخ دهد آزمونگر به سراغ جمله بعد می‌رود و اگر پاسخ ندهد آزمونگر سرنخ دوم را که صورت مصدری فعل است می‌گوید: «خوب من یک سرنخ دیگر دارم که می‌تواند به تو کمک کند: خوردن. حالا دو سرنخ داری: تصویر و خوردن. حالا می‌توانی به آقا خرسه بگویی چه گفتیم؟» انتظار می‌رود کودک با داشتن دو سرنخ بتواند جمله و گروه اسمی را بازگو کند. اگر نتوانست چیزی بگوید آزمونگر به سراغ جمله بعد می‌رود و آزمون ادامه می‌یابد.

۴. تحلیل داده‌ها

آزمون‌های پژوهش حاضر، به صورت انفرادی در مورد آزمودنی‌ها در یکی از کلاس‌های مهدکودک اجرا شد و پاسخ‌های آزمودنی‌ها به وسیله دستگاه mp3 ضبط گردید و همزمان برای کسب اطمینان بیشتر در جدول‌هایی که از قبل طراحی و تنظیم شده بودند ثبت شد.

در آزمون نخست با در نظر داشتن این که جمله تولیدی کودکان همواره دارای زمان حال و نمود ساده می‌باشد، پاسخ‌های کودکان در هر یک از سه حالت پرسش حاوی اسم جنس، اسم غیرجنس و خنثی بر اساس گروه اسمی که آن‌ها تولید کردند به سه گروه جنس، غیرجنس و مبهم تقسیم شدند. چنانچه کودک در پاسخ به پرسش آزمونگر اسم جمع تولید می‌کرد، پاسخ او اسم جنس تلقی می‌شد. چنانچه در پاسخ کودک گروه اسمی همراه ضمیر اشاره (این، آن) و یا عدد بود پاسخ او اسم غیرجنس تلقی می‌شد. گروه پاسخ‌های مبهم نیز شامل این موارد بود: اگر کودک در پاسخ به یک پرسش هم اسم جنس و هم اسم غیرجنس تولید می‌کرد؛ اگر اسم مفرد تنها (مانند: موش) بر زبان می‌آورد و یا اگر اسمی با حرف تعریف نکره (یک موش / موشی) تولید می‌کرد. پس از دسته‌بندی پاسخ‌های کودکان، برای هر پاسخ اسم جنس نمره (۱)، برای هر پاسخ غیرجنس نمره (صفر) و برای هر پاسخ مبهم نمره (۰/۵) در نظر گرفته شد و به این ترتیب نحوه عملکرد هر کودک از طریق نمره کسب شده او در طول آزمون مشخص گردید.

آزمون دوم از دو بخش تشکیل شده بود. در بخش اول به تفکیک نوع جمله‌های دارای فعل‌های حال ساده، گذشته ساده و حال مستمر، پاسخ کودکان به پرسش "فقط یک" و "همه اعضای گروه" ثبت شد. چنانچه کودک پاسخ "همه اعضای گروه" را انتخاب می‌کرد پاسخ او اسم جنس تلقی می‌شد و نمره "۱" به آن تعلق می‌گرفت و چنانچه پاسخ "فقط یک" را انتخاب می‌کرد پاسخ او اسم غیرجنس تلقی می‌شد و نمره "صفر" به آن تعلق می‌گرفت. از بخش دوم، نوع گروه اسمی تولید شده در جمله بازگوشده توسط کودکان ثبت شد. گروه اسمی نشان می‌داد که تفسیر کودک اسم جنس بوده یا خیر. در این بخش نیز به تفکیک نوع جمله‌های دارای فعل‌های حال ساده، گذشته ساده و حال مستمر، تولید

اسم جمع برای اشاره به کل گروه نشان دهنده تفسیر اسم جنس و نمره تعلق داده شده به آن "۱" بود و اسم مفرد معرفه برای اشاره به یک نمونه نشان دهنده تفسیر اسم غیرجنس و نمره تعلق داده شده به آن "صفر" بود. در این آزمون نیز نحوه عملکرد آزمودنی‌ها از طریق نمره اکتسابی آن‌ها در هر دو بخش مشخص شد.

در پژوهش حاضر به منظور تجزیه و تحلیل داده‌ها از آمار توصیفی استفاده شده است. پژوهشگر جهت توصیف داده‌های خود عملکرد آزمودنی‌های هر یک از دو گروه سنی در دو آزمون صرفی و نحوی را در جدول‌های جداگانه بر اساس پاسخ‌های آنها نمایش داد و نمره هر آزمودنی را محاسبه کرد. آن‌گاه با توجه به پرسش‌های پژوهش به تحلیل داده‌ها پرداخت.

۴-۱. تجزیه و تحلیل عملکرد کودکان دو گروه سنی ۳-۴ و ۴-۵ سال در آزمون درک و تولید اسم جنس با استفاده از اطلاعات صرفی

در این بخش میانگین پاسخ‌های ۸ آزمودنی از هر یک از دو گروه سنی ۳-۴ و ۴-۵ سال به صورت جداگانه بر اساس نوع پرسش حاوی اسم جنس، اسم غیرجنس و خنثی در جدولی ثبت گردید. همان‌گونه که پیش‌تر نیز بیان شد پاسخ اسم جنس نمره "۱"، پاسخ اسم غیرجنس نمره "صفر" و پاسخ مبهم نمره "۰/۵" دریافت کرد. از آن‌جا که تعداد پاسخ‌های مبهم آزمودنی‌های هر دو گروه سنی در مجموع بسیار کم بود در بخش تحلیل داده‌ها از این گروه چشم‌پوشی شد. جدول (۱) میانگین پاسخ‌های اسم جنس و غیرجنس هر دو گروه آزمودنی را به تفکیک نوع پرسش نشان می‌دهد:

جدول (۱) میانگین عملکرد دو گروه سنی آزمودنی در آزمون صرفی برحسب درصد

گروه سنی آزمودنی	پرسش حاوی اسم جنس		پرسش حاوی اسم غیرجنس		پرسش خنثی	
	پاسخ اسم جنس	پاسخ اسم غیرجنس	پاسخ اسم جنس	پاسخ اسم غیرجنس	پاسخ اسم جنس	پاسخ اسم غیرجنس
۳-۴ سال	۶۷/۷۵٪	۳۲/۲۵٪	۵۶/۲۵٪	۴۳/۷۵٪	۵۳٪	۴۷٪
۴-۵ سال	۹۳/۷۵٪	۶/۲۵٪	۸۱/۲۵٪	۱۸/۷۵٪	۷۵٪	۲۵٪

همان‌گونه که در جدول (۱) مشاهده می‌شود آزمودنی‌های هر دو گروه سنی از اطلاعات صرفی ارائه شده در قالب اسم جمع (که یکی از نشانه‌های اسم جنس می‌باشد) استفاده کرده و تعداد اسم جنس بیشتری در پاسخ به پرسش حاوی اسم جنس تولید کردند. داده‌ها گویای آن است که آزمودنی‌های گروه سنی ۴-۵ سال به مراتب عملکرد بهتری نسبت به آزمودنی‌های گروه سنی ۳-۴ سال داشتند و بیشتر از امکانات صرفی استفاده کردند.

۴-۲. تجزیه و تحلیل عملکرد کودکان دو گروه سنی ۳-۴ و ۴-۵ ساله در آزمون درک و تولید اسم جنس با استفاده از زمان و نمود فعل

در بخش اول آزمون نحوی اجرا شده، پاسخ کودکان به پرسش "فقط یک" و "همه اعضای گروه" به تفکیک نوع جمله‌های دارای فعل‌های حال ساده، گذشته ساده و حال مستمر ثبت شد. پاسخ "همه اعضای گروه" اسم جنس تلقی و نمره "۱" به آن تعلق گرفت و پاسخ "فقط یک" اسم غیرجنس تلقی و نمره "صفر" به آن تعلق گرفت. در این بخش عملکرد آزمودنی‌های هر دو گروه سنی به صورت میانگین پاسخ اسم جنس و غیرجنس برحسب درصد در جدول (۲) نمایش داده شد.

جدول (۲) میانگین عملکرد دو گروه سنی آزمودنی در بخش اول آزمون نحوی برحسب درصد

بخش اول						
حال مستمر		گذشته ساده		حال ساده		گروه سنی
اسم غیر جنس	اسم جنس	اسم غیر جنس	اسم جنس	اسم غیر جنس	اسم جنس	
٪۵۹/۵	٪۴۰/۵	٪۵۳/۲۵	٪۴۶/۷۵	٪۴۰/۷۵	٪۵۰/۲۵	۳-۴ سال
٪۵۱	٪۴۹	٪۴۴/۷۵	٪۵۵/۲۵	٪۳۷/۵	٪۶۲/۵	۴-۵ سال

داده‌های جدول (۲) نشان می‌دهد که آزمودنی‌های هر دو گروه سنی از امکانات نحوی ارائه شده در قالب فعل دارای زمان حال و نمود ساده استفاده کرده و تعداد پاسخ اسم جنس بیشتری در این حالت تولید کردند. به این معنی که آزمودنی‌ها ویژگی‌هایی که در قالب جمله دارای فعل حال ساده بیان می‌شد را به همه اعضای گروه تسری دادند. در بخش دوم آزمون نحوی، نوع گروه اسمی تولید شده در جمله بازگوشده توسط کودکان ثبت شد. چنانچه آزمودنی در بازگو کردن جمله بیان شده از اسم جمع استفاده کرده و ویژگی مورد نظر را به کل گروه تعمیم داده است، پاسخ او اسم جنس تلقی شده و نمره "۱" گرفته و چنانچه گروه اسمی را به صورت اسم مفرد بازگو کرده، پاسخ او اسم غیرجنس تلقی شده و نمره "صفر" به آن تعلق گرفته است. جدول (۳) میانگین عملکرد آزمودنی‌های هر دو گروه سنی را به تفکیک نوع فعل جمله نشان می‌دهد.

جدول (۳) میانگین عملکرد دو گروه سنی آزمودنی در بخش دوم آزمون نحوی برحسب درصد

بخش دوم						
حال مستمر		گذشته ساده		حال ساده		گروه سنی
اسم غیر جنس	اسم جنس	اسم غیر جنس	اسم جنس	اسم غیر جنس	اسم جنس	
٪۴۷/۲۵	٪۵۲/۷۵	٪۴۵	٪۵۵	٪۳۸/۵	٪۶۱/۵	۳-۴ سال
٪۳۶/۷۵	٪۶۳/۲۵	٪۳۱/۵	٪۶۸/۵	٪۲۴	٪۷۶	۴-۵ سال

داده‌های جدول (۳) نشان می‌دهد که آزمودنی‌ها بیشتر گروه اسمی جمله‌های دارای فعل حال ساده را به عنوان اسم جنس تلقی کرده و آن را به صورت اسم جمع بازگو کردند. بر اساس داده‌های جدول‌های (۲) و (۳) عملکرد آزمودنی‌های گروه سنی ۴-۵ سال در هر دو بخش آزمون نحوی بهتر از عملکرد آزمودنی‌های گروه سنی ۳-۴ سال بود. یعنی آزمودنی‌های این گروه سنی از امکانات نحوی ارائه شده بهتر و بیشتر در تفاسیر خود استفاده کردند.

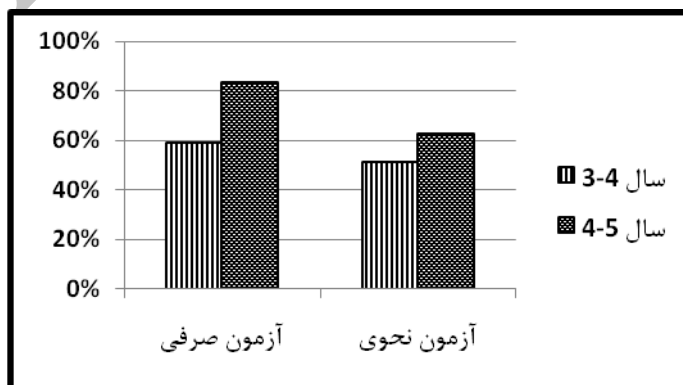
۳-۴. مقایسه بین گروهی عملکرد آزمودنی‌های دو گروه سنی در درک و تولید اسم جنس در دو آزمون صرفی و نحوی

پس از محاسبه عملکرد آزمودنی‌های دو گروه سنی در هر یک از آزمون‌های صرفی و نحوی میانگین عملکرد آن‌ها در جدولی جداگانه درج و با یکدیگر مقایسه گردید. لازم به ذکر است که در آزمون دوم که از دو بخش تشکیل شده بود، میانگین عملکرد آزمودنی‌ها در دو بخش محاسبه شد و در جدول (۴) درج گردید. جدول (۴) میانگین عملکرد آزمودنی‌های دو گروه سنی ۳-۴ و ۴-۵ سال را به تفکیک نوع آزمون نشان می‌دهد.

جدول (۴) مقایسه بین گروهی عملکرد آزمودنی‌های دو گروه سنی به تفکیک نوع آزمون برحسب درصد

نوع آزمون		گروه سنی
آزمون نحوی	آزمون صرفی	
٪۵۱/۲۵	٪۵۹	سال ۳-۴
٪۶۲/۷۵	٪۸۳/۵	سال ۴-۵

همان‌گونه که داده‌های جدول (۴) نشان می‌دهد آزمودنی‌های گروه سنی ۴-۵ سال عملکرد بهتری در پردازش اسم جنس از خود نشان دادند. می‌توان روند رشدی درک و تولید اسم جنس در دو گروه سنی را در نمودار (۱) مشاهده نمود.



نمودار (۱) مقایسه بین گروهی عملکرد آزمودنی‌های دو گروه سنی به تفکیک نوع آزمون برحسب درصد

نمودار (۱) به‌وضوح نشان می‌دهد که به‌طور کلی کودکان به تناسب رشد سنی خود پیشرفت قابل ملاحظه‌ای در پردازش اسم جنس نشان داده‌اند.

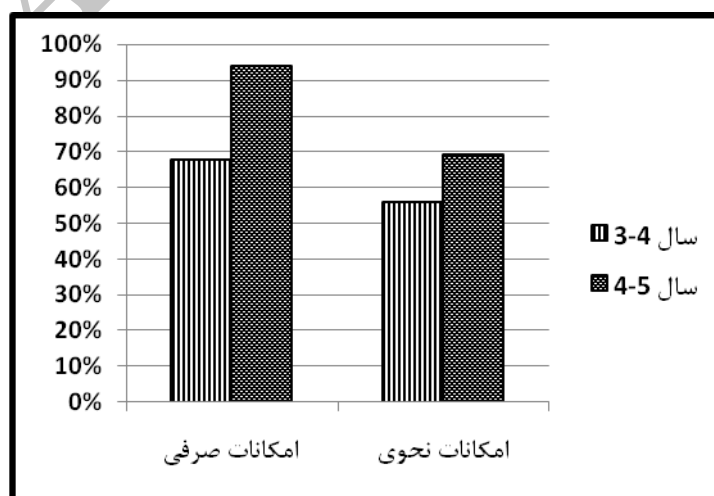
۴-۴. میزان استفاده کودکان دو گروه سنی از امکانات صرفی (شمار: مفرد و جمع) و امکانات نحوی (زمان و نمود فعل) در پردازش اسم جنس

برای پی‌بردن به میزان بهره‌گرفتن آزمودنی‌های دو گروه سنی از امکانات صرفی و نحوی در هر یک از آزمون‌های اجرا شده، میانگین پاسخ‌های اسم جنس آزمودنی‌ها منحصراً از بخش‌هایی که به‌طور مشخص دارای امکانات صرفی شمار (در آزمون نخست) و امکانات نحوی زمان و نمود فعل (در آزمون دوم) بودند، محاسبه گردید. جدول (۵) میزان استفاده آزمودنی‌های دو گروه سنی از امکانات صرفی و نحوی را با یکدیگر مقایسه می‌کند.

جدول (۵) مقایسه میانگین عملکرد آزمودنی‌های دو گروه سنی در استفاده از امکانات صرفی و نحوی برحسب درصد

گروه سنی	امکانات صرفی	امکانات نحوی
۳-۴ سال	٪۶۷/۷۵	٪۵۶
۴-۵ سال	٪۹۳/۷۵	٪۶۹

داده‌های جدول (۵) به‌طور آشکار دو مطلب را بیان می‌کند: (۱) آزمودنی‌های گروه سنی ۴-۵ سال بیشتر از آزمودنی‌های گروه سنی ۳-۴ سال از امکانات صرفی و نحوی موجود استفاده کردند و (۲) آزمودنی‌های هر دو گروه سنی از امکانات صرفی بیشتری نسبت به امکانات نحوی در پردازش اسم جنس استفاده کردند. نمودار (۲) نیز گویای همین مطالب است:



نمودار (۲) مقایسه میانگین عملکرد آزمودنی‌های دو گروه سنی در استفاده از امکانات صرفی و نحوی برحسب درصد

۵. نتیجه گیری

یکی از اهداف پژوهش حاضر، بررسی عملکرد کودکان دو گروه سنی ۳-۴ و ۴-۵ سال در آزمون درک و تولید اسم جنس با استفاده از اطلاعات صرفی بود. با تحلیل داده‌های این آزمون آشکار شد که در مجموع توانایی آزمودنی‌های گروه سنی ۳-۴ سال در پردازش اسم جنس با کمک گرفتن از اطلاعات صرفی موجود در جمله متوسط بوده است. آزمودنی‌های این گروه سنی تا حدی متوجه اطلاعات صرفی ارائه شده در بافت بودند و در مواردی که جمله بیان شده حاوی اسم جنس بود، آن‌ها در پردازش اسم جنس موفق‌تر عمل کردند (۶۷/۷۵٪ اسم جنس در پاسخ به پرسش دارای اسم جنس، ۵۶/۲۵٪ اسم جنس در پاسخ به پرسش دارای اسم غیر جنس و ۵۳٪ اسم جنس در پاسخ به پرسش خنثی). آزمودنی‌های گروه سنی ۴-۵ سال توانایی خوبی در پردازش اسم جنس با استفاده از اطلاعات صرفی موجود داشتند. این گروه از آزمودنی‌ها نسبت به اطلاعات صرفی ارائه شده واکنش بهتری نشان داده و تعداد اسم جنس بیشتری در پاسخ‌های خود داشتند (۹۳/۷۵٪ اسم جنس در پاسخ به پرسش دارای اسم جنس، ۸۱/۲۵٪ اسم جنس در پاسخ به پرسش دارای اسم غیر جنس و ۷۵٪ اسم جنس در پاسخ به پرسش خنثی). بنابراین فرضیه ۱ مبنی بر این که کودکان فارسی‌زبان در دو گروه سنی (۳-۴ و ۴-۵ سال) درجات متفاوتی از توانایی در درک و تولید اسم جنس با استفاده از امکانات صرفی نشان‌می‌دهند، مورد تأیید قرار می‌گیرد.

بر اساس پیش‌بینی فرضیه ۲ کودکان فارسی‌زبان در دو گروه سنی (۳-۴ و ۴-۵ سال) درجات متفاوتی از توانایی در درک و تولید اسم جنس با استفاده از امکانات نحوی (زمان و نمود فعل) نشان می‌دهند. داده‌های جدول‌های (۲) و (۳) که به ترتیب عملکرد کودکان دو گروه سنی را در دو بخش آزمون دوم نشان دادند، گویای آن بودند که آزمودنی‌های ۳-۴ ساله توانایی اندکی در تشخیص اطلاعات نحوی موجود داشته و در هر دو بخش آزمون نحوی میانگین عملکرد آن‌ها در پردازش اسم جنس پایین‌تر از آزمودنی‌های گروه سنی ۴-۵ سال بوده است. آزمودنی‌های گروه سنی ۴-۵ نیز توانایی متوسطی در درک و تولید اسم جنس با توجه به امکانات نحوی داشتند. البته ذکر این نکته لازم است که آزمودنی‌های هر دو گروه سنی در هر دو بخش در حالتی که جمله دارای فعل زمان حال و نمود ساده بود در پردازش اسم جنس موفق‌تر عمل کردند. به این ترتیب می‌توان ادعای فرضیه ۲ را مورد پذیرش قرار داد.

یکی دیگر از اهداف پژوهش حاضر مقایسه بین گروهی عملکرد آزمودنی‌های دو گروه سنی ۳-۴ و ۴-۵ سال و ارائه الگوی رشدی پردازش اسم جنس در این دو گروه سنی بوده است. با توجه به میزان عملکرد کودکان در هر یک از آزمون‌های صرفی و نحوی این پژوهش که در جدول (۴) ارائه شده است به خوبی می‌توان روند رشدی درک و تولید اسم جنس را به تناسب افزایش سن و رشد زبانی و شناختی مشاهده کرد. آزمودنی‌های گروه سنی ۳-۴ سال به میزان ۵۹٪ و آزمودنی‌های گروه سنی ۴-۵ سال به میزان ۸۳/۵٪ قادر به پردازش اسم جنس در آزمون صرفی بودند. هم‌چنین آزمودنی‌های گروه سنی ۳-۴ سال، به میزان ۵۱/۲۵٪ و آزمودنی‌های گروه سنی ۴-۵ سال به میزان ۶۲/۷۵٪ توانستند تفسیر درستی از اسم جنس در آزمون نحوی داشته باشند. با توجه به این داده‌ها فرضیه ۳ مبنی بر روند رشدی پردازش اسم جنس در دو گروه سنی تأیید می‌شود.

با توجه به فرضیه آخر، کودکان فارسی‌زبان در هر دو گروه سنی بیشتر از امکانات صرفی (شماره: مفرد و جمع) در مقایسه با امکانات نحوی (زمان و نمود فعل) برای تولید اسم جنس استفاده می‌کنند. داده‌های جدول (۵) و نیز به تبع آن

نمودار (۲) نشان می‌دهد که میزان استفاده کودکان ۳-۴ سال از امکانات صرفی ۶۷/۷۵٪ و از امکانات نحوی ۵۶٪ است. هم‌چنین کودکان ۴-۵ سال ۹۳/۷۵٪ از امکانات صرفی و ۶۹٪ از امکانات نحوی در درک و تولید اسم جنس استفاده کردند. این داده‌ها گویای روند رشدی پردازش اسم جنس در دو گروه سنی آزمودنی و نیز میزان استفاده بیشتر آزمودنی‌های هر دو گروه سنی از امکانات صرفی در مقایسه با امکانات نحوی می‌باشد. بنابراین با توجه به این داده‌ها می‌توان فرضیه ۴ را نیز تأیید کرد.

در مجموع یافته‌ها نشان می‌دهند که بین رشد ظرفیت‌های پردازشی و دانش عمومی کودکان از یک سو و رشد توانایی‌های آن‌ها در تفسیر اسم‌های جنس از سوی دیگر تعامل برقرار است. هر چه دانش کودکان و توانایی‌های پردازشی آن‌ها بیشتر شود و آن‌ها بهتر بتوانند اطلاعات سطوح مختلف زبانی را با هم تلفیق کنند، به همان نسبت احتمال آن‌که عبارت‌های عام را بهتر و درست‌تر درک و تفسیر کنند بیشتر می‌شود. از مجموع یافته‌های به دست آمده از آزمون‌های این پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که اگرچه تشخیص اسم جنس تنها به کمک یک قاعده ساده صورت نمی‌گیرد و به مجموعه‌ای از اطلاعات صرفی، نحوی و کاربردی نیاز دارد، کودکان ۳-۵ سال به تدریج می‌توانند از امکانات زبانی برای تولید و درک اسم جنس استفاده کنند و تشخیص و تفسیر اسم جنس فراتر از توانایی زبانی و شناختی این کودکان نمی‌باشد.

کتابنامه

منشی‌زاده، مجتبی (۱۳۷۶). مشکل یایِ نکره و عدد یک در فارسی امروز (بحثی مقابله‌ای در زبان فارسی و انگلیسی). پژوهشنامه علوم انسانی، ۱۲، ۱۱۴-۱۱۸.

زیگلر، رابرت و آلیالی، مارتا واگنر (۱۳۸۷). تفکر کودکان: روان‌شناسی رشد شناختی. ترجمه و تلخیص سید کمال خرازی. چاپ دوم. تهران: سازمان انتشارات جهاد دانشگاهی.

Carlson, G. N., & Pelletier, F. J. (Eds.) (1995). *The Generic Book*. Chicago University of Chicago Press.

Cimpian, A., & Markman, E. M. (2008). Preschool children's use of cues to generic meaning. *Cognition*, 107, 19-53.

Cimpian, A., Meltzer, T. J., & Markman, E. M. (2011). Preschooler's use of morphosyntactic cues to identify generic sentences: Indefinite singular noun phrases, tense and aspect. *Child Development*, 82(5), 1561-1578.

Clark, E. V. (2009). *First Language Acquisition*. (2nd Ed.). Cambridge: Cambridge University Press.

Dahl, O. (1975). On generics. In Keenan, E. L. (Ed.), *Formal Semantics of Natural Language* (99-111). Cambridge: Cambridge University Press.

Gelman, S. A. (2004). Learning words for kinds: Generic noun phrases in acquisition. In Hall, D. G., & Waxman, S. R. (Eds.), *Weaving a Lexicon*, 455-484. Cambridge MA: MIT Press.

Gelman, S. A., & Bloom, P. (2007). Developmental changes in the understanding of generics. *Cognition*, 105, 166-183.

Gelman, S. A., Coley, J. D., Rosengren, K., Hartman, E. & Pappas, A. (1998). Beyond labeling: The role of maternal input in the acquisition of richly-structured

- categories. *Monographs of the Society for Research in Child Development*, 63 (1), 1-143.
- Gelman, S. A., & Markman, E. M. (1986). Categories and induction in young children. *Cognition*, 23, 183- 209.
- Gelman, S. A., & Raman, L. (2003). Preschool children use linguistic form class and pragmatic cues to interpret generics. *Child Development*, 74(1), 308- 325.
- Gelman, S. A., Star, J. R., & Flukes, J. E. (2002). Children's use of generics in inductive inferences. *Journal of Cognition and Development*, 3(2), 179-199.
- Gelman, S. A., & Tardif, T. Z. (1998). Generic noun phrases in English and Mandarin: An examination of child-directed speech. *Cognition*, 66, 215-248.
- Gopnik, A., & Meltzoff, A. N. (1997). *Words, Thoughts and Theories*. Cambridge, MA: MIT Press.
- McCawley, J. D. (1981). *Everything That Linguists Have Always Wanted to Know about Logic*. Chicago: University of Chicago Press.
- Pappas, A., & Gelman, S. A. (1998). Generic noun phrases in mother-child conversations. *Journal of Child Language*, 25, 19-33.
- Prasada, S. (2000). Acquiring generic knowledge. *Trends in Cognitive Sciences*, 4, 66-72.
- Shipley, E. F. (1989). Two kinds of hierarchies: Class inclusion hierarchies and kind hierarchies. *Genetic Epistemologist*, 17, 31-39.

Archive of SID

Arhive of SID